



خبرنامه

سگرمه‌های‌شان توی هم رفته که داستان چه ربطی به حس‌آمیزی دارد؟ حتماً دیده‌اید بعضی‌ها در وصف قیافه کسی می‌گویند قیافه با نمکی دارد. این اصلاً به این معنا نیست که روی قیافه او نمک مالیده‌اند شب‌ها صورتش را با نمک شست‌وشو می‌دهد که با نمک شده است. این یک اصطلاح یا کنایه عامیانه است. اگر قرار باشد کنایه‌های عامیانه را بفهمید لازم است با مردم باشید و مثل مردم حرف بزنید. آن‌هایی که لفظ قلم حرف می‌زنند به نوعی دارند خودشان را از زبان مردم دور می‌دارند و شاید هم دارند ضعف‌های خود را از نظر شخصیتی برطرف می‌کنند؛ خود این کنایه حرف‌زدن کلی هنر می‌خواهد. جمال‌زاده پدر داستان‌نویسی ایران استاد این شیوه، سخن گفتن است البته او حرفش را نگفته بلکه نوشته چون بین این نوشتن و گفتن فاصله است. در کتاب‌ها می‌خوانیم که نوشتار زیر مجموعه گفتار است درست است ما از دو سالگی حرف می‌زنیم بی‌آن‌که به آموزشگاه برویم و کلی پول بدهیم تا چیزی حالا باید بگیریم یا خیر. اما برای نوشتار باید به مدرسه غیرانتفاعی برویم و پول بدهیم مدرک بگیریم یا به مدرسه دولتی و باز هم کمک‌های مردمی بدهیم و درس بخوانیم. واقعاً این درس‌خواندن هم شده دردسر برای عده‌ای. من مانده‌ام این قدیمی‌ها که اصلاً مدرسه نرفته‌اند و نه پول و نه عمری برای مدرک گرفتن خرج نکرده‌اند چه‌طور این همه نسبت به ما جوان‌ها برتری دارند نه کلاه سرشان می‌رود نه هشت‌شان گروی نه‌شان است و حتماً در حرف هم کم نمی‌آورند... مثل همان پیرمرد فامیل ما که ذکرش به میان آمد؟ راستی واقعاً ما جوان‌ها اندازه یک سر سوزن سواد و فهم قدیمی‌ها را داریم؟

این پیرمرد که ظاهراً سپیدموی و پرسن و سال است، اندازه چهارتا جوان - همان‌طور که ذکر شد می‌تواند حرف بزند نه از نفس می‌افتد، نه از حرف کم می‌آورد نه از رو. حتی باعث ملالت کسی هم نیست؛ شاید بپرسید چه‌طور؟! او که قصه‌های قدیمی زیادی بلد است و با تجربه‌ای که از قصه گفتن دارد قطعاً طبع قصه‌گویی یا به عبارتی قصه بافی هم یافته، خیلی راحت قصه‌های مختلف را چاشنی حرف‌هایش می‌کند و گاه آن‌قدر این شیوه را ادامه می‌دهد که ناگهان احساس می‌کنی در لابه‌لای حرف اصلی سه چهار قصه را از این سر دنیا تا آن سر دنیا تعریف کرده. من مطمئنم آن‌هایی که پای صحبت‌های این پیرمرد نشسته‌اند مهم‌ترین دلیل توجه‌شان این بوده که خط و ربط قصه‌هایی که در لابه‌لای حرف‌هایش تعریف می‌کند، از دست ندهند.

بعدها فهمیدم این شگرد زیبا در قصه‌گویی را، این پیرمرد از مولوی صاحب مثنوی آموخته، مولوی در لابه‌لای قصه‌ای که دارد تعریف می‌کند وارد قصه‌ای دیگر می‌شود و در میان آن قصه به قصه‌ای دیگر می‌پردازد ... و اگر خواننده هوشیار و دقیقی نباشی؛ قطعاً رشته کلام مولوی و منظور او را از دست خواهی داد. هرچند این شگرد متعلق به مولوی هم نیست و ریشه آن را در داستان‌های کلیله و دمنه باید جست. در حقیقت پیرمرد قصه ما از داستان‌های مولوی حس گرفته و مولوی هم از کلیله و دمنه و به عبارتی می‌توان گفت حس‌آمیزی؛ حالا که حرف حس‌آمیزی میان آمد و از داستان اندکی گفتیم خوب است به شعر هم بپردازیم و به حس‌آمیزی که یکی از تکنیک‌های برتر شعر امروز است. حتماً عده‌ای از خوانندگان این متن،

حرف نه حرف

میرزا بنویس

در میان اقوام جور واجور ما پیرمردی هست که نود و اندی سن و سال دارد و ماشاءالله هزار ماشاءالله به قوت خدا، هنوز به اندازه چهارتا جوان توان حرف زدن و خیلی کارهای دیگری دارد که صد تا جوان امروزی حال و حوصله فکر کردن به آن هم ندارند.

این پیرمرد سر زنده هزار و یک جور هنر دارد که اگر قرار باشد ده تا از هنرهایش را انتخاب کنی حتماً یکی از آن‌ها هنر خوب حرف‌زدن است. این هنر پیرمرد ابعاد مختلفی دارد که بدبختانه، مای بی‌تدبیر و کم حوصله حتی یک مورد از آن‌ها را از او نیاموخته‌ایم؛ با این که بارها از او رو دست خورده‌ایم.